

جواب سوال اول آنکه در اقتدای نماز عقب چنین بزرگ در علمائنا اختلاف است
گروهی میگویند که جائز نیست چرا که عمل کثیر لفظی ای او شان کاری است که از دو دست
برآید پس رفع بدین عندهم فی نفس عمل کثیر است مطلقا امام و مقتدی بهین رفته است فقیه
ابواللیث و من تابعه در مسند منع اقتدای برافع الید کذا ذکر البجوالعلوم مولانا عبدالحق
و نیز و گروهی و هم باقتدای حنفی است فنی الذهیب در نماز قبل قال بسیار اما روایت جواز الاقدا
نیز مشروط است بحد شرط علی الاصح که بایش موجب طول بسیار باجمله در هر دو صورت مذکور
باقتدای بزرگ مذکور نماز را در وسط اختلاف و شبیه انداختن ضرورت است بایش است
که حنفی الذهیب اقتدای بآن بزرگ است و نه بایش فنی الذهیب نیز اقتدای حنفی الذهیب نماید
و الله اعلم بالصواب **جواب سوال دوم** آنکه است رفع الیدین از بعضی احادیث صحیح
اثبات میرسد که هو عندنا فنی ج اما احادیث صحیح دیگر مستلزم منع رفع الیدین هم دارد
کما فی صحیح المسلم قوله علیه السلام و مالی اراکم رافعی ایدیکم کانهما اذ تاب ستمش فاسکنوا فی الصلوة
پوشیده نیست و نخواهد ماند که این حدیث در حق منع رفع الیدین فی الركوع است که در ابتدای
اسلام معمول بود نه برای رفع الیدین و بجز جابجه تحریمه با بوقت تحلیل نماز که در ابتدای اسلام
بود و بحدیث دیگر منسوخ شده نه باین حدیث هم که در جابجه لفظی بمعنی طرف برانگیخته
عادل علاوه آن که عبرت عموم لفظ راست نه مخصوص مورد کذا فی الشنی هم روایت صحیح
در بنیاب از عبد الله بن مسعود و در موجود و آنچه از ابو داود و تضعیف آن روایت منقول
جوابش در مقام آن بخوبی مرقوم و بظاهری است که احادیث صحیح مانده ناسخ می شوند
و احادیث صحیح دیگر بجه را که صریح فی جمیع الکتاب الاصولیه بدلیه نیز قال النبی صلعم ما جمیع
الحلال و الحرام الا قد غلب الحرام این حدیث متفی بالقول است بین الامته کافی
الاستنباه و النظایر و نیز اکثر احادیث صحیح درین باب در اصل مطعون اند
بطعن باطنی کما فی العمل چه عمده رواه آنها مثل عبد الله بن عمر رضی با وجود روایت
این چنین حدیث با عمل بر رفع الیدین نکرده کذا فی نورا الانوار و فتح القدر و غیرهما و
گفتگوی بعضی محدثین متاخرین کابن الجوزی رح و مجد الدین رح با مضرت ندارد که
بطریق آخری بصحیح رسانیده ام و واضح باد که برای انبای عا کثرت احادیث
صحیح بکار نمی آید بلکه یک حدیث صحیح منافی آن ناسخ بسیار حدیث میتواند باشد

در جمیع است و الا لازم آید که اگر درین زمان مثلاً امام محمد ششبابی موجود و مستند اقتدا ان امام بهام
در حق احادیث و سنت ترک اولی باشد زیرا که محتمل است که صلوة ایشان مستثنی بر بعضی از امور
مفسد صلوة باشد اگر چه بر قول غیر متفق مثل آن که جامد ایشان ملوث بچند قطرات مستعمل
مجموع آن زیاد از مقدار است در هم باشد حال آنکه ما مستعمل نزد امام ابو حنیفه نجس است اگر چه این
قول در میان حنفیان متفق نباشد بلکه لازم آید که اقتدا به امام ابی حنیفه هم ترک اولی باشد
زیرا که محتمل است که صلوة آن امام مستثنی بر بعضی از امور باشد که نزد غیر ایشان مفسد صلوة است
مثل ترک سیر بر فائده پس اگر چه قول آن عزیز تر و حنیفه صحت است لیکن ظاهر است که اختلاف
صورت مذکوره متحقق است پس لازم آید که احتیاط مقتضی ترک اقتدا با آن امام در حق حنفیه زبان
باشد فقط رد جواب ابن مولانا محمد اسماعیل صاحب محدث دهلوی و به تصحیح مولانا عبدالحی صاحب
محدث دهلوی و وحید الدین صاحب سلمه الحی القیوم باید دانست که همه این بیان بر
کسانی است که تقلید مذہب حنفی بر مذہب خود لازم گرفته اند و اما کسی که تقلید بجهت کسی را
از مجتهدی خود التزام نکرده پس تمامی آنچه مجیب درین مقام ذکر کرده اصلاً با و سازش ندارد
تا او محتاج رود و قدح شود و اما آنچه در جواب سوال دوم محرر گشته که خلاصه آن اثبات ممنوعیت
رفع یدین است نزد امام ابو حنیفه پس اگر مقصود از ان اثبات ممنوعیت مذکوره است بر
مقلدان مذہب حنفی چنانچه تقریر سوال هم بر آن دلالت میدارد و زیرا که سائیل استفسار
حکم رفع یدین بنا بر مذہب امام ابی حنیفه کرده است نه نفس الامر پس چندی در میان حنفیان
در آن اختلاف است چنانچه شیخ عبدالحی دهلوی در صراط المستقیم قابل تنبیه هر دو نقل شده
یعنی رفع و عدم رفع و کبر العلو مولانا عبدالحی قدس سره رفع را حسن فرموده و عدم رفع را
احسن لیکن قول راجح بنا بر اصول حنفیه همان است که مجیب ذکر کرده یعنی عدم جواز رفع اما برین
تقدیر تمامی آنچه مجیب درین مقام متصدی ذکر آن گردیده از ذکر تعارض احادیث و آثار ترجیح
علی الآخر و ادعای نسخ احادیث و الیه بر سنت رفع مدعای طعن باطنی در آن حدیث
و ذکر حجابته امام ابی حنیفه با و زاعی و حل آثار سلف الیه بر سنت رفع عمل علی المنعرج پس
محض تطویل لا طبل است زیرا که در حق مقلد نقل روایت از کتب معتبره حنفیان که دال بر ممنوعیت
رفع باشد کافی است و این امور مذکوره در حق او مفید نه زیرا که مقلد محض را نمی رسد که نظر بر
دلایل مسئله کرده حکم جواز یا عدم جواز نماید و اگر مقصود از ان اثبات ممنوعیت رفع

کذا فی الاصول آثار شیخ از کتاب اصول باید دریافت و تصحیح حاجات امام ابی حنیفه با دزاعی مع
 و برین مسکن در بحر الرائق مصرح آن شست فلیرجع قال قائل **سوال** دوم زد اوزاعی از علمه سندی
 بو حنیفه بقیه کرد و شیخ دینی امام با ترجمه و تاسیخ اجابت و دلائل خود بنظر فقه روایت آنها بقیه
 احادیث بیان کرده اوزاعی با ثبوت ساینده قول دزاعی را مردود ساخت جزاها را
 تعالی خیر الجزاء واضح باد که عمل بر منسوخ نزد ابی حنیفه ممنوع و نادر و اخلافاً للبعض کذا فی المنار اما کسیکه
 در سلف عمل بر حدیث منسوخ کرده در رکوع دست برداشته باشند یا بدین منسوخ نزد
 او جائز باشد و الله اعلم بالصواب بالجمله رفع الیدین نزد ابی حنیفه و صاحبیه و سایر
 حنفین در منسوخ و ممنوع **جواب سوال ششم** آنکه مقلد مجتهد را اقتدا بمجتهد دیگر مخالف مذمت
 در مسائل جزیه درست نیست بعبء از تعبد اما به شرط جابزه داشته اند یکی آنکه ضرورت
 در پیش آید و دوم آنکه بر متفق علیه بود مثلاً صدقه و فطر نیم صاع گندم نزد ابی حنیفه ریح ثابت و نزد
 سنی افعی ریح یک صاع و آن حنفی یک صاع کامل صدقه دارد و لابد عمل به هر دو مذمت یافتند
 چنانچه بعضی از کاتبان هم کرده باشند مثل شیخ عبد الحق و ملوی و امثال ایشان باید که این
 مسئله مجتهدین است مثل مسئله قنوت پس بنظر کلام هدایت لازم است که نزد ایشان
 بر مقتضای رفع الید اگر چه آن مقتضای حنفی المذهب باشد رفع الیدین سنون باشد و اما
 آنچه ذکر کرده که جواز اقتدا مشروط و مذکور است بحد شرط پس آنهم ضعیف است زیرا که
 جواز اقتدا مذکور در کتب معتبره مطلق است و بنا بر آنچه مجیب ذکر کرده مقید و قاعده
 اصولیه حنفی است که المطلق تجزی علی اطلاقه چنانچه بر همین قاعده علماء ایشان بسیار را
 از مسائل فقهیه تفریع کرده اند بلکه در بعضی کتب معتبره ایشان مثل کشاب و النظایر
 و در مختار فطوریست که اطلاق المنون اولی بالجمله ازین بیان واضح شد که هر چند
 درین مسئله اقتدا مذکور در مابین علماء حنفیه اختلاف متحقق است لیکن آنچه مجیب
 بر آن تفریع نموده که اقتدا مذکور ترک اولی است محوث فیه است زیرا که اختلاف
 بر و نهیج میباشد **اول آنکه** از هر دو جانب علماء معتبرین باشند و باب ترجیح در بین
 قولین مسدود پس در مثل این اختلاف اجتناب از صواب مختلف فیها مقتضای
 احتیاط است و دیگر آنکه ضعف احدی یا نهیج و رجحان جانب آخر معتبرین و واضح گردد
 پس احتیاط در مثل این مقام مجز به سوا کسی می شود و سوا کسی از طرق اضلال و سوا

مذکور است بر غیر حنفی پس اگر آن مخاطب مقلد مذہب آخر است پس هیچ وجه نقل دلیل
 مذکور در حق او مقصور نیست زیرا که اثبات حکم مذکور بر او بدون نقل از امام او یا از علماء معتبرین
 مذہب او مقصوره و اگر آن مخاطب اصلاً مقلد نیست پس او را در جمیع امور مذکورہ قبیل قال بسیار
 و جرح و دفع بی شمار چنانچه باره از آن در رسالہ تنویر العینین فی اثبات مسئلہ رفع الیدین
 کہ از مولفات محرم سطور است مذکور است من سأل فلیرجع الیہ و اما آنچه از جواب سوال است
 مرقوم شدہ کہ مقلد مجتہد را اقتداء بجہت دیگر در بعضی مسائل جز یہ کہ مخالف مجتہد اول باشد
 مطلقاً درست نیست بلکہ شرط است بسته شود الخ پس محتمل است تفصیلش آن کہ جواز
 بہ چیزی تقلید کہ عبارت از اتباع است در بعضی مسائل مجتہد را و در سائل دیگر مجتہد دیگر
 مختلف فیہ است و قول از جمیع جواز بخیری مذکور است یعنی در حق مقلد اتباع مجتہدین متعدد
 و مسائل مختلفہ مطلقاً جائز است و ہمین است قول ابن الہمام و صاحب سلم الثبوت
 و صاحب توضیح و بحر العلوم رحمہم اللہ ارسى در صورت تعلیق ارجح عدم جواز است
 معنی تعلیق ہا نیست کہ مجتہد ہا آن تقنین و فتہ تغییر کردہ و خلاصہ اشش عمل بر مذہب
 مختلفہ است و ربک فعل خواہ در ارکان آن خواہ و شرط آن اگرچہ میلان ہا
 توضیح ہا آن است کہ تعلیق ہم جائز است چنانچہ در رکعتیوم از قسم اول کتاب مذکور کہ مقصود بر
 بیان احکام اجماع است مذکور است اما ارجح عدم جواز است زیرا کہ انفعالی لا جماع باطل خواہد
 اگرچہ اختلاف در اسباب مجملہ متحقق باشد مثلاً کسی کہ مسکن ہم کرد و قصد ہم کرد و
 بدون تجدید وضو نماز ادا کرد پس این نماز بر قول ارجح باطل خواہد خلافاً لعلی التوضیح
 زیرا کہ بطلان نماز او اجماعی است اگرچہ سبب آن نزد ابی حنیفہ جرح قصد است و نزد شافعی
 مسکن کہ چہ اتخا ذ دلیل در انعقاد اجماع مشروط نیست کما ہو مذکور فی محلہ بس واضح
 شد کہ آنچه مجتہد او جزم کردہ کہ بخیری تقلید درست نیست قول مرجح است نہایت
 تعجب است کہ بقول اجماع اسناد ہم نکرده و بطریق احتمال ہم ذکر آن نکرده و بقول مرجح
 رجحان بالغیب علی العباد جزم نموده سجائک ہذا بہتان عظیم یا اہل الکتاب لم تلبسون الحق
 بالباطل و تکتبون الحق و انتم تعلمون و باید دانست کہ تمامی این بیان ہم مثل بیانات
 سابق برای اظہار حق بر مقلد ان محض است و اما کسی کہ گردن خود را از زنجیر تقلید
 بیرون کشیدہ و در میدان اتباع ظاہر حدیث جولانی میکند و غیر کلام رسول معصوم واجب